

بخش چهارم تکامل دیدگاه های مذهبی در طول تاریخ

نوشته: یوستس هیدن، پروفیسور تاریخ ادیان در یونیورسیتی شیکاگو

تبصره مترجم: چون موضوع دین و مذهب در کلتور ما از حساسیت زیادی برخوردار است از آنجمله هموطنانی که نمی خواهند از برداشت ها و تتبعات دنیای غرب در رابطه با تاریخ ادیان آگاهی پیدا کنند خواهش می کنم این مضمون را نخوانند. هر چند قسمت هائی ازین نوشته بعضی باور های مذهبی ما را زیر سؤال می گیرد اما دیگر نکات قابل استفاده هم در رابطه با شناخت مذاهب دیگر در آن وجود دارد. این نوشته بازگویی نظریات و عقاید شخصی مترجم نیست و به همین خاطر قسمت آخری کتاب در باره دین مبین اسلام شامل این ترجمه نمی شود.

محمد اکبر خوشبین

بخش آخر فصل اول

تولد خدایان

در حالیکه نقطه آغاز یکتعداد زیاد خدایانی که در تاریخ فرهنگی جوامع زیست کرده اند را می شود در عکس العمل احساساتی انسان در برابر شکل های مختلف و حیات دهنده طبیعت سراغ کرد، لیکن تمام خدایان بدین شکل متولد نشدند. بعضی ازین خدایان در ابتدا انسان هائی بودند که مقام روحانی را در حیات بعدی کسب کردند. اشخاصی که قدرت فوق العاده داشتند، رهبران دانا، خالقان فرهنگ، و قهرمانان بزرگی که در طول حیات انسان های دیگر از وجود شان مستفید شده بودند را نمی شد بعد از مردن شان به عالم فراموشی و عدم سپرد. انسان های زنده هنوز هم به کمک شان ضرورت داشتند. بعد ازینکه در تفکر های اولیه انسان ها نظریه روح پیدا شد، این انسان های فوق العاده می توانستند بعد از مرگ در دنیای نامرئی به حیات خود ادامه بدهند و برای رفاه هموعان زنده خود کار کنند. محبت ها و وفا داری های فامیلی می توانست که از نابودی انسان های معمولی هم بعد از مرگ جلوگیری کند.

دنباله روان اشخاص مرده از خواهشات طبیعی انسان ها زاده شدند که می خواستند مردگان را نان بدهند، آنها را از واقعات مهم آگاه سازند و در حالات اضطراری از آنها مشوره بگیرند. انسان های عامه، هر چند به نزدیکان خود عزیز می بودند، تا وقتی زنده می ماندند که در خاطر دیگران می بودند. بعد از حد اکثر سه نسل، سایه بر خاطره انسان های مرده افکنده می شد و بعد از آن با دیگر مردگان که از آنها نام و نشانی نمانده بود یکجا می شدند. اما ارواح بزرگ، آنهایی که خدمات شان از فامیل های شان فراتر رفته و به کتله بزرگتر اجتماعی مفید واقع گردیده بودند، فراموش نمی شدند. این قهرمانان از راه رسم و رواج مردم و داستان های فولکلوریک در خاطره ها به شکل مجسم زنده نگهداشته می شدند و تا حدی رشد می کردند که در پهلوی دیگر خدایان منحیث کمک کنندگان انسان جایگاه خود را کسب می کردند. اما اینها نمی توانستند از محدودیت های انسان الاصل بودن خویش کرده بود گریز کنند. موجودات کاملاً روحانی را انسان ها می توانستند با خواهشات خود تا ارتفاعات لایتناهی بلند ببرند، اما خدایان انسان الاصل به خصلت ها و کیفیت های انسانی ملبس بودند که بر تکامل شان محدودیت هائی را وضع می کرد. نزدیکی این خدایان به انسان ها آنها را در موقفی قرار می داد که می توانستند بین خدایان بلند رتبه و موجودات زمینی میانجی گری کنند. اصلیت قومی و نژادی این خدایان هم بر آنها محدودیت هائی ایجاد میکرد. هر واقعه که حیات اجتماعی انسان هائی را که خدایان به آنها وابسته می بودند متزلزل می ساخت و موقف شان را پائین می آورد، و یا کدام سلسله حکمرایان را خاتمه می داد، حیات آن خدایان وابسته را هم به خطر می انداخت. خدایانی که انسان الاصل نبودند مافوق اینگونه خطرات بودند و می توانستند که با وجود تغییرات داخلی در فرهنگ گروه های انسان ها، به حیات خود ادامه دهند.

قالبی که خدایان را شکل داد از خود چندین رخ داشت. مهمترین این تاثیرات احساسات انسان در برابر اشکال مختلف کمک کننده محیط، تاثیر شخصیت خلق کننده زبان، مفکوره روح، معما بودن جهان، و دست دراز کردن

مشتاقانه انسان ها برای کمک بود. تمام این عناصر در بوجود آوردن هر یکی از خدایان موجود نبود و همچنان اهمیت هر کدام این عناصر در مناطق مختلف جهان در شکل گرفتن برداشت های انسان ها از خداوندان یکسان نبوده است. نکته مهم و اساسی اینست که انسان با نیرو هائی که بر حیات او تأثیر داشتند و خواهشات او را بر آورده می ساختند داخل پیمان موثری شد. در اول بیشتر این قوه ها در عالم طبیعت زیست می کردند اما بعد از اینکه اشکال روحانی به وجود آمدند، پروسه بزرگ ساختن خدایان می توانست بدون حد و حصر به پیش برود. وقتی که خدایان نامرئی شدند، منحیث موجودات روحانی آنها می توانستند تا آن حدی که خواهش دل انسان ها بود وسعت بیابند.

در بین مذاهب تفاوت هائی مبنی بر پذیرش خدایان جدید وجود دارد. بعد از اینکه مذاهب یهودیت و عیسویت به مفکوره معبود عالی رسیدند آنها همیشه محتاطانه با رشد داوطلبان جدید به موقعیت های خدائی مخالفت کرده اند. این چنین ممانعت در مذاهب قدیمی در اطراف مدیترانه و یا در کلتور های شرق دور وجود نداشته است و در بعضی ازین مناطق تولد خدایان نو تا دوران معاصر هم دوام داشته است.

رتبه های خداوندی هم بر اساس همان مفکوره اولی از خداوندان قدیمی ساخته شده است. قدرت های مهم طبیعت در بعضی مواقع با هزاران موجودات پائین رتبه تر همراه بوده اند که نمایندگی از فاز های صغیر طبیعت می کردند. از خداوند بزرگ طوفان در جاپان ۹ موجود دیگر روحانی زاده شدند که از جنبه های مختلف فعالیت های او نمایندگی می کنند. در مذهب رومی ها ۱۲ خدای پائین رتبه وجود داشت که بر هر مرحله عملیه کشت از قلبه کردن تا هنگام درو کردن حاصلات مراقبت می کردند. ارزش هائی که در روابط اجتماعی اهمیت داشتند، مثل هماهنگی، صلح، عشق، پرهیزگاری، و عدالت هر کدام از مرتبه روحانی برخوردار بودند. اینها در جمع خصلت هائی حساب می شدند که دلخواه بوده و باعث خوشی انسان ها می گردیدند.

در بعضی اوقات خصلت های خداوندان بزرگ (مثل گفتار، دانائی، و یا روح شان) از آنها جدا شده و از خود شغل جداگانه روحانی را کسب کردند. قدرت، عفو کردن، دانائی و صداقت همیشه خصلت های خداوندی بوده اند که در مذاهب خدای واحد در یک وجود و اما در مذهب بودائی باعث بروز خداوندان متفاوت شده است. خداوندان اولی این پدیده را به وجود آوردند. آنهایی که بعد تر خلق شدند توسط جزئیات بیشتر شناخته می شدند و نمایانگر شناخت انسان از قدرت های محرکه طبیعی و اجتماعی بودند که برای انسان در امرار معیشت او ارزش داشتند.

خداوندانی که خلق می کردند بعد ها بر صحنه ظاهر شدند. انسان و همراهان روحانی او یک فاصله دور و دراز و پر خم و پیچ تاریخ را طی کرده بودند تا اینکه به مرحله رسیدند که یک متفکر به این اندیشید که جهان چگونه آغاز شد. وقتی که این مسأله ظهور کرد و انسان می بایست بین کائناتی که نقطه آغاز ندارد و خدائی که نقطه آغاز ندارد یکی را انتخاب می کرد، انسان های عصر قدیم گفتند که "در آغاز خداوند". بعد ازین افتخار "خلق کننده" بودن را به چندین معبود خود بخشیدند.

کوشش های اولیه برای تشریح شروع جهان با کار هائی که انسان از خلاقیت خود در آنها کار می گرفت ارتباط می گیرد و شامل این باور ها می شدا: خداوند انسان را در یک چرخ کوزه گر شکل داد، و یا او را در دستگاه تار بافی یافت، و یا با سخنان سحر آمیز خود به او گفت که به وجود بیاید. در بسیاری فرهنگ ها شروع حیات به یک جوړه روحانی نسبت داده می شود که "پدر و یا آسمان ها" با "مادر و یا زمین" باعث بوجود آوردن فامیل های خدایان و تمام اشکال زندگی در زمین گردیدند. یکی از باور های افسانوی قدیمی که در هند و اروپا مردم از آن آگاهی دارند این بود که خلق کننده جهان از یک تخم آسمانی به وجود آمد که در روی آبهای اولین زمین شناور بود. در هند چندین معبود ها نقش خلق کننده را داشتند تا اینکه یک متفکر برجسته نظریه ای را پیش کش کرد که بر اساس آن "ویسویکرمان" به حیث خلق کننده کل شناخته شد. در بابل چندین خدا یکی پشت دیگر به حیث خلق کننده شناخته شدند و این در حالی بود که با تغییر حکمران در آن قلمرو حاکمیت روحانی هم تغیر می کرد. در مذهب زردشتی تنها دو خلق کننده وجود داشتند که یکی خوبی و دیگری بدی بود. در مذاهب یکتا پرست خداوند ازلی بود و خالق کائنات. در طرز تفکر های متافزیک، انسان ها مفکوره معبود های برتر را کنار زدند و در جستجوی نقطه آغاز اتحاد روح و ماده گردیدند.

درین وقت بود که فلسفه مجبور گردید که بین دو نظر که یکی وجود کائنات بدون آغاز، و دیگری موجودیت یک خداوند ازلی که منبع همه چیز بود، یکی را انتخاب کند. هیچ یک ازین دو نظریه از راه منطق ثبوت نمی شود. انتخاب یکی ازین دو نظر ها مربوط به سوابق فرهنگی یک انسان بود. تمام این نظر پردازی های فلسفی در باره نقطه آغاز بشر فاصله های زیادی از عصری داشت که در آن خدایان بوجود آمدند. چهره های اول روحانی دنیای قدیم ازلی نبودند. مفکوره معبود ابدی فلاسفه هیچ نسبتی با خدایان اول تاریخ نداشت. این نظر فلاسفه که نسبتاً معاصر است از مفکوره بیقرار او زاده شده و کمتر از سه هزار سال عمر دارد.

خداوندان اولی به انسان ها بسیار نزدیک بودند و در شب و روز او را به شکل ملموس و مرئی همراهی می کردند. آنها شخصیت خود را از صحنه های زمینی کسب کردند و در هنگامی که انسان ها به فرهنگ بالا تر صعود کردند آن خداوندان هم در عظمت ، قدرت و مرتبت خود رشد کردند. انسان ها آن خداوندان را قبول می کردند و به آنها باور داشتند بدون اینکه کوچکترین علاقه ای در شناخت شان داشته باشند. همانطور که انسان بالای دوست قدیمی خود حساب می کند، چنین احساس هم در بین انسان ها در برابر خدایان شان موجود بود. از سابقه های دوری که بیاد پدران شان بود این خدایان کمک کننده فامیل انسان ها بودند. گرچه این خدایان در عالم نامرئی ارواح زیست می کردند اما روابط نزدیک خود را با حیات روز مره انسان های خود حفظ کرده بودند. این ارتباط باعث زنده بودن ، قدرتمند بودن و با انرژی بودن خدایان شان بود. در آن هنگامی که به خاطر یک تصادف ناخوشایند زمان این تماس ها بر هم می خورد ، آن خداوندان از بین می رفتند و از یاد ها فراموش می شدند. آنهایی که زنده ماندند ، وسعت یافتند و در طول قرن ها تغییر کردند بخاطر اینکه ریشه های موجودیت شان در خاک تاریخ اجتماعی انسان ها نهفته بود. پس تاریخچه این خدایان را فقط می شود منحصیث دوره های تحول و تغییر زندگی انسان ها نوشت.

پایان فصل اول